

انه هو الله لا اله الا هو انا كل به موقنون

قد اكثر القول في ذلك ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون آنچه از ظهورات معجزات که ذکر شد آنچه نسبت باین حقیر است کذب افتراه المکذوبون و آنچه نسبت بنقطه اصلیه و منبع فیض اولیه و مرایای مستحکیه از او داده شده صدق یفوز به المخلصون ولكن آنچه از سماء مکرمت و سحاب مرحمت در بیان نازل فرموده اند حجّت کلیه و دلیل متقنه بجز تنزیل آیات چیزی قرار نفرموده اند لم یزل و لا یزال این بود حجّت خدا بر اهل ارض اگر امری از معدن لطف و بها دون آن ظاهر شد فضلاً من الله بوده والا اعظم حجّت همان است که خود قرار فرموده اند و من اصدق من الله حديثاً و دیگر نباید بعضی انکار صرف نمایند در ظهور آنچه نسبت بانیا داده شده زیرا که عقل عباد میزان نمیشود اگر بعین بصیرت ملاحظه شود آنچه در ارض مشهود است قبل از ملاحظه آن جمیع ناس از اعالی و ادانی از ادراک آن عاجز بوده و هستند و خواهند بود مشاهده نما در شمس سما که باین مقدار که مشهود است چگونه کلّ من علی الارض از مشرق و مغرب و سایر جهات همه را بهجت و ضیا میدهد البتّه قبل از مشاهده آن از تعریف و توصیف عقل اقبال نمینمود در تصدیق چنین شیئی و هم چنین در کلّ شئونات صنع ملاحظه نما تا سرّ امر کشف شود و کلّ اشیا معجزه انبیا بوده و هست فارجمع البصر هل تری من فتور و در فراق بسیار آیات دلیل بر این است اگرچه نفس آیه در نظر نیست ولكن مضامین آن آیات بدین قرار است مثلاً هو الذی خلقکم و رزقکم افلا تبصرون و هو الذی انبت من الارض نباتاً حسناً افلا تؤمنون و انزل من السماء ماءً افلا تشکرون و خلق السموات و الارض و ما بینهما و اسکن الجبال فضلاً من عنده و قليلاً منکم ما تفقهون پس معلوم میشود آنچه هم مشهود است و متعلق بقدرت است من عند الله بوده هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ما من خالق الا الذی آمنت به المخلصون

بلی اگر گفته شود که معجزات که منسوب بانبیای قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود این مطلب هم حرفی نیست که عقول منیره و افئده زاکیه متمسک باو شوند بسیار میشود که امور از قبل واقع شده و حال نشده یا بالعکس و لکلّ امر خزائن عند ربک ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلک ربکم و ربّ آبائکم الاولین مثلاً هر سی سنه عمّا فی عدّ ایامکم تعدّون و تحصون ثمّ تحسبون در بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیا مدّت تأخیر آن میتوان انکار نمود که چنین چیزی محقق نبود والا باید حال هم ظاهر شود یا امورات دیگر که از قبل ظاهر شد و حال نیست یا بالعکس و اگر گفته شود که چرا حال امری از ظهورات قدرت محضه و شئونات صرفه ظاهر نمیشود تا سبب علو ارواح عالیه و سمو انفاس مقدسه شود بلی هذا حقّ بمثل ما انتم فی البیان تنطقون و لله المثل الاعلی ان انتم تعلمون

نظر نما بجریان این شطّ که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است و آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سدّ معظم خرق شد یا سدّ فلان محلّ باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساری است و در جمیع مراتب تساوی حرکت مینماید مثلاً عمارت از هر که باشد چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوت او یک حکم دارد مگر آن عماراتی که استقلالی در استحکام خود دارند کذلک نضرب لکم الامثال لعلکم بما انتم فیهِ توقنون نظر را دقیق کن و بصر را رقیق نما تا از نفعه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست اعظم امور و اکبرها ان تستطیعون ان تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما که اگر شخص مقتدری بخواهد شطّ را سدّ نماید و زمام او را بسططان قوّت و ملیک قدرت اخذ نماید در مراجعت آن چه قدر خانه ها و منزلها خراب شود و چه مقدار نفوس غرق شوند بلی اگرچه اراضی یابسه که مدتها در حرقت عطش مبتلا بودند فایز میشوند و بحیوة تازه بدیع مشرف میگرددند و بقمص جدید ممتاز و مفتخر میآیند کذلک یدع الله ما یشاء بامره و ما من اله الا الله ذلک ربّ العالمین و هم چنین در اسرار قضائیه و قدریه

ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شطّ امور در محلّ خود جاری است و ساکن اگر امری ظاهر شود بر خلاف آن چه قدر خلاف در عالم احداث میشود اگر باین رمز دقیق رقیق که اخفی از هر سرّی است ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود اینست که غیب احدیّه و ذات صمدیّه در هر عهد و قرن که اراده میفرمود آن شطّ حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جدید و قمص بدیع ظاهر و جاری فرماید آن همه عمارات وجود و قصورات نفوس افکیّه غرق گشته و هلاک شدند در غایت عطش و نهایت ظمناً مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر ملتفت نگردیدند که شربه‌ئی از آن بیاشامند کذلک یحیی الله من یشاء و یهلك من یشاء و یثبت من یشاء و ینفی من یشاء ان انتم تعرفون خاصّه اگر در طغیان شطّ هوّیه که از شمال احدیّه جاری است اریاح شرقیّه وزیدن گیرد چه قدر از نفوس عالیّه و اولو الافئده و قصورات محکمه و بناهای متقنه رفیعّه منهدم و معدوم خواهد شد فوالذی امسک السموات بقدرته و اجری البحار بامرّه که اگر خوف از اغلال مکنونه در اصدار نمیبود هرآینه جمیع امثال لاهوتیّه و دقایق احکام جبروتیّه را در همین جریان شطّ ظاهره تمام مینمودم ولیکن چگونه میشود که هیچ اقبال بامری ندارم از شدت حزن وارده و هم نازل این ایّام را در میان یاوج صمت و مأجوج نطق مبتلا شده‌ام از خدا میطلبم که اسکندری را نازل فرماید تا سدّی حائل نماید اشارات غیبیّه در این عبارات مکنون شده و حروفات قدسیّه در اینکلمات مخزون گشته هنیئاً لمن اخذ لئالیها و عرف قدرها و وصل الی لقاءها

و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی ادنی مراتب الفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در او است حکایت میکند و روایت مینماید مثلاً در همین مثال شطّ ملاحظه نما که بیکقسم جاری است و نسبت او بهمه قصور و عمارات مساوی ولیکن هر اودیه که بیشتر گنجایش دارد بیشتر اخذ مینماید و هر سدّ که استحکام آن کمتر است کمتر مقاومت مینماید پس این اختلاف از محلّ برخاست و هم‌چنین ملاحظه نما در اشراق شمس ازلیّه که بیک اشراق مستشرق میشود در سموات افئده ممکنات و بعد در انطباع در صور مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا اینست که بعضی در علوّ فطرت و سموّ همّت واقفند و برخی در دنوّ جمودت و هبوط خمودت متکی لکلّ مراتب عند الله و کلّ الیه راجعون اریاب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باندازه وجود که تا فرصت در دست هست آن را از مشاهده جمال منع نماید و این را از ماء حیوان عذب ممنوع نسازد تا از جمیع طعوم محظوظ شود و نصیب بردارد دیگر چه لزوم دارد که باقوال ناس متمسک شود یا بافعال عباد متهتک آید کلّ یشربون من ماء واحد و یسقون من بحر واحد و لکلّ درجات عند ربّک و کلّ علی ما هم علیه لسائرون امروز هر نفسی که مؤمن بطلعت اعلی و موقن بمقام او در عرش بعد از او باشد او را کفایت میکند از هر علمی و از هر عملی و رضای او و ایمان باو محقق نمیشود مگر باطاعت امر او در کلّ شئون اینست نتیجه اعظم افخم اقوم لا لدون الله من غایه و لا لغیره من نهایه و کلّ آنچه ذکر شده از اوصاف شطّ این مثلی بود که از قلم جاری شد فکر و تدبّر نموده تا جمیع اسرار غیبیّه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانی منزّه شده کشف جمال نماید و ادراک نما مر آن بحر البحور را که کلّ بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت او که چگونه در منبع ذات مبارکه و معدن صفات مبروکّه خود متموج است و قل

سبحان الله ما اعجب امرک و ما اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک و ما اقهر کبریاتتک و ما نعلم منک شیئاً الا بما انت علمتنا من عندک من لسان مظهر نفسک و منبع ذاتک و معدن امرک و مکمن حکمک و انک انت العالم بکلّ ما خلق و یخلق و انک انت الحقّ علام الغیوب

یا جواد یکحرف بر تو القا مینمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواج صحف اخذ شده تا از سحاب احدیّه ماء صمدیّه بر حقیقت تو و حقایق عباد جاری و نازل شود تا بحیوه ابدی و زندگانی سرمدی فایز گردید و آن اینست فاملکوا قلباً جیداً حسناً منیراً لتملکون ملکاً باقیاً دائماً ابداً قدیماً اینست کنزیکه متعلّق بسما است و اگر زنده و قائم شود

هرگز نمیرد و فانی نشود و هذا نور لا يُطفى و كنز لا يُفنى و قمص لا يُبلى و ظهور لا يخفى به يضلّ كثيراً و يهتدى الآخرون حمد كن خدا را كه محلّ القاء اين كلمه جامعه و رنة لاهوتيه و اين غنة جبروتيه شدي محكمتر از اين كلمه چيزى نياقتم والا القا مينمودم نصيحتى اعظمت از اين كلمه مذكوره نيست فاحفظوها ان تريدون ان تجدون الى ذى العرش سيلاً نظر بحبّ اين عبد بانجناب اين جواب نوشته شد والا ابدأ ميل تقرير مطلبى و تحرير حرفى ندارم و كفى بالله لى شهيداً و عليكم وكيلاً اذا قم برجل الحديد على صراط التى امددناها على ارض الروح البيضاء و بعين اللهب فانظر الى اركانها و قوامها و بسمع الياقوت اسمع ما ظهر منها فيما سئلت عنها و بكفّ الذهب و اصابع القدرة خذ ما فيها و عليها و بلسان السيف غنّ و رنّ و كفّ و دفّ بانّه لا اله الا هو و انّ علياً قبل محمّد ذات الله و كينونيته الباقية و محمّد قبل عليّ معدن امر الله و ذاتيته الدائمة و طلعة الحى مكنن حكم الله و اثبته القائمة و حروف الحى اول مؤمن بالله و آياته و انا كلّ بهم متمسكون و انّ هذه لكلمة يفصل بين الحقّ و الباطل الى يوم الذى يقوم الساعة اذا كلّ يحضرون بين يدى الله و كلّ بامرهم قائمون و البهاء على من آمن به يوم لقائه و كان بين يديه من القائميين

این سند از [کتابخانه منابع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دالولد شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر